

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تفسیر سوره مبارکه طه (۴۲)

شنبه ۱۳ - ۰۳ - ۱۴۳۹؛ ۱۱ - ۱۶ - ۱۳۹۶؛ ۰۲ - ۱۲ - ۲۰۱۷

قَالَ فَمَا بَالُ الْقُرُونِ الْأُولَىٰ (۵۱) قَالَ عَلِمْتُهَا عِنْدَ رَبِّي فِي كِتَابٍ لَّا يَضِلُّ رَبِّي وَلَا يَنسَىٰ (۵۲) الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ مَهْدًا وَ سَلَكَ لَكُم فِيهَا سُبُلًا وَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِّن نَّبَاتٍ شَتَّىٰ (۵۳) كُلُّوْا وَ آذَعُوا أَنْعَامَكُمْ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ (۵۴) مِنهَا خَلَقْنَاكُمْ وَ فِيهَا نُعِيدُكُمْ وَ مِنهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَىٰ (۵۵)

گفت: چه بود حالت درونی جمعیت‌های نخستین؟ (۵۱) گفت: علم آن نزد پروردگار من است در کتابی، پروردگارم گم نمی‌کند، و فراموش نمی‌کند (۵۲) همان که گردانید برای شما زمین را بستری، کشید برای شما در آن راه‌هایی را، و فرو بارید از آسمان آبی را، و بیرون آوردیم با آن زوج‌هایی از رستنی‌های گوناگون را (۵۳) بخورید و بچرانید چارپایان‌تان را، به درستی که در آن است نشانه‌هایی برای صاحبان خردها (۵۴) از آن آفریدیم شما را، و در آن باز می‌پریم شما را، و از آن بیرون می‌آوریم شما را بار دیگر (۵۵)

### I. تفسیر

1. قَالَ فَمَا بَالُ الْقُرُونِ الْأُولَىٰ: گفت: چه بود حالت درونی جمعیت‌های نخستین؟
  2. قَالَ عَلِمْتُهَا عِنْدَ رَبِّي فِي كِتَابٍ لَّا يَضِلُّ رَبِّي وَلَا يَنسَىٰ: گفت: علم آن نزد پروردگار من است در کتابی، پروردگارم گم نمی‌کند، و فراموش نمی‌کند.
  3. الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ مَهْدًا وَ سَلَكَ لَكُم فِيهَا سُبُلًا وَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِّن نَّبَاتٍ شَتَّىٰ: همان که گردانید برای شما زمین را بستری، کشید برای شما در آن راه‌هایی را، و فرو بارید از آسمان آبی را، و بیرون آوردیم با آن زوج‌هایی از رستنی‌های گوناگون را.
- پس، از آن که موسی- علیه السلام- احاطه‌ی علمی پروردگار تعالی را بر عبادش در همه احوال به فرعون یاد آور گردید، پرداخت به بیان و توضیح ربوبیت خدای تعالی با مثال‌هایی که فهم آن آسان باشد برای کسی که در آیات آفاقی خدای تعالی تفکر و تدبیر می‌کند.

استاد عارف، آیه الله جوادی آملی، در تفسیر این آیات چنین می‌فرماید:

شما هنوز آن حرفها تمام نشده دو مطلب را سؤال کردی یکی دربارهٔ مبدأ یکی دربارهٔ معاد ما يك جواب اجمالی دادیم يك جواب تفصیلی هم داریم می‌دهیم، جواب اجمالی ما دربارهٔ توحید و مبدأ این است که "رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَىٰ كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَىٰ" جواب اجمالی دربارهٔ معاد هم این است که "بِ كِتَابٍ لَّا يَضِلُّ رَبِّي وَلَا يَنسَىٰ" اما این دو جواب اجمالی که به صورت متن بیان شده شرح تفصیلی‌اش این است این که گفتیم، "الَّذِي أَعْطَىٰ كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَىٰ" از جریان ازل و ابد که فعلاً تو خبر نداری ما باز گو کنیم از آسمان و عرش و لوح و قلم و قضا و اینها که باخبر نیستی طرح بکنیم تو فقط زمین و اهل زمین و دریاها و صحراها و نباتات و جمادات و حیوانات و اینها را می‌شناسی ما دربارهٔ ربوبیت خدا نسبت به اینها الآن شرح می‌دهیم می‌گوییم "الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ مَهْدًا" یعنی زمین را آفرید يك، زمین را هم آماده کرد دو، شما می‌خواهی خانه بسازی مسکن تهیه کنی زمین ذلول و نرم است هر کاری بخوایی بکنی آماده است بخوایی کشاورزی کنی زمین ذلول است، بخوایی باغداری کنی زمین ذلول است که ارض را ذلول قرار داد، مهد قرار داد، مهاده قرار داد، آماده قرار داد، گهواره قرار داد برای شما این کار را کرد. گفتیم "کان" تا مه داد زمین آفرید، "کان" ناقصه با نظم و ساختار درونی خلق کرد مهد قرار داد، مهاده قرار داد مادامی که کودکی در گهواره بودید برای شما گهواره است وقتی هم از این گهواره نجات پیدا کردید جای دیگر می‌روید بالأخره این زمین را آماده کرد برای شما "الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ مَهْدًا" راه‌های زمینی و زیرزمینی را هم مشخص کرده کجا راه است، کجا کوه است، کجا دره است برای روی زمین، زیر زمین را هم در آیات دیگر فرمود این بارانهایی که می‌آید تمام راه‌های ورود ممنوع، خروج ممنوع، کجا ترافیک می‌شود، کجا دوراهه است، کجا رفت و برگشت دارد.

"فَسَلِّكُمُ يَتَابِعُ فِي الْأَرْضِ" (۳۹:۲۱ الزمر) (پس کشانید آن را به صورت چشمه‌هایی در زمین)، تمام این راه‌ها را ما در زیر زمین به این آبها نشان دادیم این طور نیست که آنجا یکی بخورد به جایی بشود آبی بی‌خود از جایی سر در بیاورد. این آب کجا باید سر در بیاورد، کجا باید قنات بشود، کجا باید چشمه بشود، کجا باید چاه بشود، کجا باید به دریا بریزد هم را ما رهبری کردیم و اعلام خطر هم کرده که در آن بخش روزهای قبل هم اشاره شد که فرمود اگر خدای سبحان مثلاً - معاذ الله - بخواهد

مقداری سطح آب را ببرد پایین کل این سرزمینها می شود کویر لم یزرع همتان از بین می رود "قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ" (۶۷:۳۰ الملک) [(اگر آب شما فرو رفته شود، پس کیست که بیاورد شما را آبی روان؟!)] اگر چند هزار متر این آبها برود پایین تر خب وسیله استخراج نیست حتی امروز هم وسیله استخراج نیست کل سرزمین می شود لم یزرع این نفت و گاز هم همین طور است اگر خدای سبحان بخواهد به ملتی صلاح و فلاح دنیایی عطا بکند این را قدری بالاتر می آورد که فرمود در دسترس شما قرار بگیرد. خب، فرمود، "جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ مَهْدًا وَسَلَكَ لَكُمْ فِيهَا" یعنی فی الأرض "سبلاً" راه های گوناگون "وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً" ما به وسیله باران نیازهای شما را تأمین می کردیم، دریاها را هم ما تأمین می کردیم، صحراها را هم ما تأمین می کردیم وقتی که فضا و هوا در حد خاصی سرد شد تبدیل به آب می شود ما از همان جا برایتان باران می فرستیم. (پایان نقل)

بنابراین، چون اهل حسّ محبوب هستند از ربوبیت خدای تعالی با آنچه در طبیعت می بینند از روابط ظاهری بین اشیاء، بدون تفکر و تدبیر عمیق قادر نباشند بر تصدیق و ایمان به ربوبیت همگانی خدای تعالی. برای همین، قرآن کریم در آیات بسیاری، و با مثال های گوناگونی، مردم را دعوت می کند به فهم و درک تدبیر حق تعالی از فراسوی این پرده های حسی. برای مثال در سوره مبارکه واقعه می فرماید:

حُجِّجْنَاكُمْ وَلَوْلَا نُصَّبُوهُنَّ (۵۷) أَفَرَأَيْتُمْ مَا تُمْنُونَ (۵۸) أَأَنْتُمْ تُخْلِفُونَهُ أَمْ حُجِّجْنَاكُمْ فَذَرْنَا بَيْنَكُمْ الْمَوْتَ وَ مَا نَحْنُ بِمَسْبُوبِينَ (۶۰) عَلَى أَنْ تُبَدِّلَ أَمْثَالَكُمْ وَ نُشِئَكُمْ فِي مَا لَا تَعْلَمُونَ (۶۱) وَ لَقَدْ عَلِمْتُمْ النِّشَاءَ الْأُولَى فَلَوْلَا تَتَذَكَّرُونَ (۶۲) أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَحْرُثُونَ (۶۳) أَأَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الرَّازِعُونَ (۶۴) لَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَاهُ حُطَامًا فَظَلْتُمْ تَفَكَّهُونَ (۶۵) إِنَّا لَمُعْرِمُونَ (۶۶) بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ (۶۷) أَفَرَأَيْتُمُ الْمَاءَ الَّذِي تَشْرَبُونَ (۶۸) أَأَنْتُمْ أَنْزَلْتُمُوهُ مِنَ الْمُزْنِ أَمْ نَحْنُ الْمُنزِلُونَ (۶۹) لَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَاهُ أَجْحًا فَلَوْلَا تَشْكُرُونَ (۷۰) أَفَرَأَيْتُمُ النَّارَ الَّتِي تُورُونَ (۷۱) أَأَنْتُمْ أَنْشَأْتُمْ شَجَرَهَا أَمْ نَحْنُ الْمُنشِئُونَ (۷۲) نَحْنُ جَعَلْنَاهَا تَذَكُّرًا وَ مَتَاعًا لِلْمُقْوِينَ (۷۳)

ما شما را آفریدیم، پس چرا تصدیق نمی کنید (۵۷) پس، آیا می بینید آنچه را [در رحمها] می افکنید (۵۸) آیا شما آن را خلق می کنید یا ما خالق هستیم؟! (۵۹) ما هستیم که مرگ را بین شما مقدر کردیم، و بر ما سبقت گرفته نمی شود (۶۰) از این که تبدیل کنیم امثال شما را و انشاء کنیم شما را در آنچه نمی دانید (۶۱) و دانسته اید نشئه نخستین را، پس چرا متذکر نمی شوید؟! (۶۲) پس، آیا دیدید آنچه را کشت می کنید؟ (۶۳) آیا شما آن را می رویانید، و یا رویاننده ماییم؟ (۶۴) اگر بخواهیم می توانیم آن را بوته خشکی کنیم، و شما از شدت حادثه تعجب کنید (۶۵) [و به یکدیگر بگویید] در خسارت سنگینی افتادیم (۶۶) بلکه به کلی از رزق محروم شدیم (۶۷) پس، آیا دیدید آبی را که می نوشید؟ (۶۸) آیا شما آن را از ابرها نازل کردید، و یا نازل کننده ماییم؟ (۶۹) اگر می خواستیم تلخ و شورش می گردانیدیم، پس شکر نمی گزارید؟ (۷۰) آیا دیدید آتشی را که بر می افروزید؟ (۷۱) آیا درختش را شما انشاء کردید، یا ما انشاء کننده ایم؟ (۷۲) ما آن را تذکره ای، و متاعی برای تهیدستان قرار دادیم (۷۳)

**مرحوم صدر المتألهین در تفسیر سوره مبارکه واقعه چنین می فرمایند:**

قول خدای تعالی، "أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَحْرُثُونَ" یعنی آیا می بینید بذرهایی را که در زمین می کارید؟ و قول او، "أَأَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ" یعنی، آیا شما می رویانید آن را و تغذیه اش می کنید، و رشدش می دهید، و در اطوار خلق قرارش می دهید، و می رسانیدش غایت و واصل می سازیدش به نهایت.

و از رسول الله- صلی الله علیه وآله و سلم- نقل شده است، "هیچ یک از شما نباید بگوید: زراعت کردم. بلکه، باید بگوید: کاشتم". سبب نهي او از آن، اشتباهی است که مردم بین مُعَدِّ و موجد می کنند، چنانچه گذشت.

وقول او، "فَظَلْتُمْ" ، "فَظَلْتُمْ" نیز خوانده شده بنا بر أصل، "تَفَكَّهُونَ" یعنی، تعجب کنید از آنچه بر شما در کشتن روی داده است، که آن را خشکیده و هیزمی بی فائده قرار داده است. ...

و قول او، "إِنَّا لَمُعْرِمُونَ"، "لَأَنَّا" نیز خوانده شده است، یعنی غرامت زده باشیم و از آن سودی نبرده باشیم، هلاک شده باشیم - به خاطر هلاک رزقمان - از "غرام" به معنی هلاک است.

و قول او، "بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ" یعنی بیچاره و منع شده از رزق، بدون امید و بختی، و اگر قومی می بودیم خوشبخت و میمون، چنین بر ما نمی رفت.

أَفَرَأَيْتُمُ الْمَاءَ الَّذِي تَشْرَبُونَ أَأَنْتُمْ أَنْزَلْتُمُوهُ مِنَ الْمُزْنِ أَمْ نَحْنُ الْمُنزِلُونَ لَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَاهُ أَجْحًا فَلَوْلَا تَشْكُرُونَ (پس، آیا دیدید آبی را که می نوشید؟ آیا شما آن را از ابرها نازل کردید، و یا نازل کننده اش ماییم؟ اگر می خواستیم تلخ و شورش می کردیم، پس چرا شکر نمی گزارید؟!):

آب نوشیدنی آب گوارا و صافی است، که مناسب است برای نوشیدن. و "المُزن" یعنی سحاب یا ابرها، مفردش "مزنة" می باشد. چون در آیه سابق ذکر فرمود ماده ای خوارکی و صورت آن را، و فاعلش را که همان خالق رازق است، و غایتش را که همان سود بردن انسان از آن و قوام نشأه دنیوی اوست در طول مدت عمرش از آن، برای کسب آمادگی در آن مدت برای بازگشت به نشئه آخرت و رجوع به غایت اشیاء، و اشاره فرمود در آن به طریق استدلال بر اثبات بعثت، در این آیه ذکر فرمود ماده ای نوشیدنی و صورت آن را، و کیفیت نزولش را، و مبدأ وجودش، و حکمت بودنش را و غایتش را.

و طریق استدلال توسط آن بر اثبات فاعل کلّ و غایتش، این است که آب جسمی است در طبیعت خود ثقیل که آن را مجبور به نزول طبیعتش می کند، پس، صعودش خلاف مقتضی طبع است و باید قوه ای قاهر از عالم امر در کار باشد، که آن فوق ماده و طبیعت است، مجبور می سازد آنها را به صعود چنانچه آن را قوه عزیز حمیدی که مالک ملک و ملکوت، و خلق و امر است مجبور به صعود می کند. پس، چون متصاعد سازد آن را آن قوه، که ملکی نورانی از ملائکه خداست، بسپارد آن را به دست ملکی از ملائکه سحاب، که خادم و حامل اوست برای آب ثقیل، و نگه دارنده اوست در جو آسمان تا آنکه خدا به او اجازه فرستادن، و تقطیع اش به صورت قطراتی دهد، هر قطره ای به قدری است که خدا تقدیرش فرموده است به شکلی که می خواهد، و او برترین اشیاء، و شریف ترین آنهاست بخاطر آنکه بسیط ترین، و وسیع ترین، و با دوام ترین، و تام ترین آنهاست، و فاعل آنها، و مظهر آنها، و راهنماییشان.

سپس، می بینی ملک سحاب را که می پاشد آب را با حرکت بادهای، و نازل می سازد باران را متوالی در آنجا که حاجت است بر زمین خشک ....

پس، جاهل مغرور کوتاه نظر می گوید که آب از ابرها خود به خود نازل شد چون بالطبع سنگین است، و طبیعتش سبب نزولش می شود، و گمان می کند این معرفتی است که برای او کشف شده است، و بدان شادمان می شود. ...

قول خدای تعالی، "الْمَاءَ الَّذِي تَشْرَبُونَ" - یعنی آبی که شما و درختان شما، و کشتزارهای شما می نوشید. بلکه، نوشیدن اشجار و کشتزارهای هم در اعتبار نزد صاحبان بصیرت، نوشیدن انسان است چه آب همراه می برد طعام را به سوی آنچه از آن تغذیه می کنند نبات و حیوان، و می کشاند آنها را از موضعی دور دست به نزد انسان بعد استحالاتی.

و قول او، "لَوْ نَشَاءُ جَعَلْنَاهُ أُجَاجًا"، یعنی، [اگر می خواستیم] قرار می دادیم آن را شور و تلخ تا نتوانید آن را بنوشید چنانچه اول در دریا بود، یا قرار می دادیم آن را در آن به همان حال بدون آنکه آن را متصاعد سازیم به بالا و سپس فرو باریمش در مواضع زمین.

"فَلَوْلَا تَشْكُرُونَ" یعنی، پس چرا قدر این نعمت بزرگ را نمی شناسید چه شکر مانند سایر مقامات جزئی علمی دارد- که اصل می باشد-، و جزئی علمی که فرع است پس، هر کس بشناسد اصولی را که از آن حاصل می شوند اطعمه، و مناسب برای تغذیه انسان از آنها می شود، بداند که آن اسباب برای بردن عباد باشند به عالم معاد. پس، به طور حتم عمل اهل آخرت کند، چنانچه خدای تعالی فرمود، "فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ إِنَّآ صَبَبْنَا الْمَاءَ صَبًّا" (۲۵-۲۴ : ۸۰ عبس) (پس انسان باید به غذای خود بنگرد، این ما بودیم که آب را فرو ریختیم، فرو ریختنی!) پس، چون تو بنگری به طعمت، بفهمی که آن از آب و خاک حاصل شده است، و چون به آنها بنگری، بفهمی که آندو به همان شکل صرف خود ترا تغذیه نمی کنند، و احتیاج است به بذرها و حبوب، .... [و به امور زیادی احتیاج است برای آنکه غذای تو فراهم شود ....]

پس، هر کس بفهمد که هیچ یک از نعمت های خدا تام و کامل نمی شود مگر با امثال این امور مرتب مذکور، که بیشترشان پوشیده باشند به سبب ظریف و دقیق بودنشان، و آسیابی که می رسند به عوالم عظیم ملک و ملکوت و جبروت او، سپس به مرتبه الهیه و اسماء آن، سپس تحت قباب احدیت و کبریاء عینیت، بداند که ابتداء اشیاء از خدای تعالی است. پس، به شکر نعمت های او متوجه شود، و قرار دهد هر چیزی را در مصرفی که صرفش کرده است برای آن، و کشف گردد برای او اینکه موادّ اغذیه مانند آب، و زمین، و آتش، و هواء، برای فائده اغذاء و حصول صورت غذا می باشند، و آن برای حصول نشوء و نماءست، و آندو برای تام و تمام گردیدن شخص، و بقاء نوع در اموری می باشد که خود شخص قوه بقاء را ندارد، سپس تام و تمام بودن خلقت همانا به حصول نفس حساسه متحرک است، که برای نفس متخیل است، و آن برای ناطقه عارف به حقّ و ملکوتش به صورت بالقوه است، و آن برای قوه عاقله بالفعل است که بشود عقل فعال، که از آن افاضه می شود معقولات زیرا آن قلم حقّ اول است که از آن انشاء می شود تصویر حقایق بر ألواح قلوب و نفوس، و قلب به ید قدرتی است که آن را گرفته است و تسخیر و تحریک می نماید توسط خود و برای خود، و قدرت منتهی می شود به قدری که که ابتداء از اوست و انتها به اوست.

پس، چون این را بدانند، برسد به مقام توکل و رضاء. اگر به هر دوی آنها برسد، و تحکیم نماید آن دو را، واصل گردد به مقام وحدت، عبدی گردد مخلص از شوب شرك بالکل زیرا در شکر نوعی از شرك خفی است چه برای جلب [خیر] بیشتر است، و چنین باشد در توکل چه آن مستدعی متوکل ومتوگلی است که بر او توکل کند متوکل در حواله امرش به وکیل، و رضاء، هر

چند باب الله الأعظم است، در آن نیز بویی از اشتراك است چه راضی مستدعی وجودی مقابل است برای وجود مرضی عنه، و او مجال انصراف ترکش را از روی اختیار دارد، و این مرتبه نیز پایین تر از درجه واصلین به درجه توحید است. پس، اگر ترقی کند از این درجات، واصل گردد به مقام فناء محض، و محو اثر بالکل، و آن منزل اهل وحدت مطلق است، فإنّ إلی الله المنتهی و إلیه الرجعی.

#### مولانا در دفتر دوم مثنوی چنین می‌فرماید:

انکار فلسفی بر قرانت إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ

ماؤکم غورا ز چشمه بندم آب  
چشمه ها را خشک و خشکستان کنم  
جز من بی مثل و با فضل و خطر  
می گذشت از سوی مکتب آن زمان  
گفت آریم آب را ما با کلند  
آب را آریم از پستی زیر  
زد طبانچه هر دو چشمش کور کرد  
با تبر نوری بر آر ار صادقی  
نور فایض از دو چشمش ناپدید  
نور رفته از کرم ظاهر شدی  
ذوق توبه نقل هر سرمست نیست  
راه توبه بر دل او بسته بود  
گشت ممکن امر صعب و مستحیل  
مس کند زر را و صلحی را نبرد  
چون شکافت توبه آن را بهر کشت

مقری می‌خواند از روی کتاب  
آب را در غورها پنهان کنم  
آب را در چشمه کی آرد دگر  
فلسفی منطقی مستهان  
چونک بشنید آیت او از ناپسند  
ما به زخم بیل و تیزی تبر  
شب بخت و دید او یک شیر مرد  
گفت زین دو چشمه چشم ای شفی  
روز بر جست و دو چشم کور دید  
گر بنالیدی و مستغفر شدی  
لیک استغفار هم در دست نیست  
زشتی اعمال و شومی جحود  
از نیاز و اعتقاد آن خلیل  
همچنین بر عکس آن انکار مرد  
دل به سختی همچو روی سنگ گشت

در دفتر چهارم مثنوی:

دید او را کز زمرد بود صاف  
ماند حیران اندر آن خلق بسیط  
که به پیش عظم تو بازیستند  
مثل من نبوند در حُسن و بها  
بر عروقم بسته اطراف جهان  
گوید او من بر جهانم عرق را  
که بدان رگ متصل گشتست شهر  
ساکنم وز روی فعل اندر تگم  
چون خرد ساکن وزو جنبان سخن  
زلزله هست از بخارات زمین  
گفت با مور دگر این راز هم  
هم چو ریحان و چو سوسن زار و ورد  
وین قلم در فعل فرعست و اثر  
که اصبع لاغر ز زورش نقش بست  
مهتر موران فطن بود اندکی  
که به خواب و مرگ گردد بی خبر  
جز به عقل و جان نجنبند نقشها  
بی ز تقلیب خدا باشد جماد  
عقل زیرک ابلهی ها می‌کند  
چونک کوه قاف در نطق سفت  
از صفات حق بکن با من بیان  
که بیان بر وی تواند برد دست  
بر نویسد بر صحایف زان خیر

رفت ذوالقرنین سوی کوه قاف  
گرد عالم حلقه گشته او محیط  
گفت تو کوهی دگرها چپستند  
گفت رگهای من اند آن کوهها  
من به هر شهری رگی دارم نهان  
حق چو خواهد زلزله شهری مرا  
پس بجنبانم من آن رگ را بقهر  
چون بگوید بس شود ساکن رگم  
هم چو مرهم ساکن و بس کارکن  
نزد آن کس که نداند عقلش این  
مورکی بر کاغذی دید او قلم  
که عجایب نقشها آن کلک کرد  
گفت آن مور اصبع است آن پیشه ور  
گفت آن مور سوم کز بازوست  
هم چنین می رفت بالا تا یکی  
گفت کز صورت مبینید این هنر  
صورت آمد چون لباس و چون عصا  
بی خبر بود او که آن عقل و فواد  
یک زمان از وی عنایت بر کند  
چونش گویا یافت ذوالقرنین گفت  
کای سخن گوی خبیر رازدان  
گفت رو کان وصف از آن هایل ترست  
یا قلم را ز هره باشد که به سر

4. **كُلُوا وَارْزُقُوا أَنْعَامَكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَبْصَارِ:** بخورید و بچرانید چارپایان‌تان را، به درستی که در آن است نشانه‌هایی برای صاحبان خردها.

در این آیه کریمه اشاره فرمود به غایت و هدف از آفرینش همه این جهانی که در آن به سر می‌بریم، و با آن محجوب شده‌ایم از خدای تعالی. این همان تسخیری است که در قول خدای تعالی بدان اشاره شده است، "وَسَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِّنْهُ" (۴۵:۱۳ الجاثیه) (و رام کرد برای شما آنچه را در آسمان‌ها، و آنچه را در زمین است، همگی از اوست).

هم چنین، "وَسَخَّرَ لَكُمْ الْبَلَدَ وَالنَّهَارَ وَاللَّيْلَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ وَمَا ذَرَأَ لَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَةً لِّقَوْمٍ يَتَذَكَّرُونَ" (۱۳-۱۲: ۱۶ النحل)

(و شب و روز و خورشید و ماه را برای شما رام گردانید، و ستارگان به فرمان او مسخّر شده‌اند. مسلماً در این [امور] برای مردمی که تعقل می‌کنند نشانه‌هاست. و [همچنین] آنچه را در زمین به رنگهای گوناگون برای شما پدید آورد [مسخّر شما ساخت]. بی‌تردید، در این [امور] برای مردمی که پند می‌گیرند نشانه‌ای است.)

این اشارتی است به شفقت و رحمت ربّ العالمین نسبت به عبادش، و توضیح و شرح آن را از منظری خاصّ به فرصتی دیگر موکول می‌کنیم.

مولانا را در دفتر ششم مثنوی اشارتی است به این مهر و شفقت:

این زمین چون گاهواره طفلکان	بالغان را تنگ می‌دارد مکان
بهر طفلان حق زمین را مهد خواند	شیر در گهواره بر طفلان فشاند
خانه تنگ آمد ازین گهواره‌ها	طفلکان را زود بالغ کن شها
ای گواره خانه را ضیق مدار	تا تواند کرد بالغ انتشار